



درباره ی کردهای قزوین و طایفه ی غیاثوند در این منطقه-

سوسن محمدخانی غیاثوند

وقتی سخن از کردهای تبعید شده به میان می آید تمامی نگاهها به خراسان معطوف می شود. وقتی از کردهای قزوین صحبت می کنی یا باورشان نمی شود که وجود دارند و یا می گویند یک چیزهایی شنیده بودیم. طرف صحبتت هر کس باشد فرقی نمی کند. با افراد رده بالای احزاب کرد که چندین دهه از عمر فعالیتشان می گذرد به بحث بنشیننی یا با فعالان مدنی کرد و فعالان سایر عرصه ها. هیچ کدامشان اطلاعات زیادی درباره ی کردهای قزوین ندارند.

همین امر سبب شد تا تحقیقی را در مورد کردهای قزوین شروع کنم. متأسفانه چون مجبور به ترک کشور شدم بنابراین تحقیق هم نیمه کاره ماند. تصمیم گرفتم همان میزان اطلاعاتی را که جمع آوری کرده ام منتشر نمایم. منبع تحقیق من کتابی بود به نام « مینوذر یا باب‌الجَنّه قزوین» که تألیف «سید محمدعلی گلریز» می باشد و در دو مجلد تألیف شده است.

بیشتر مطالب از کتاب فوق برداشت شده و جایی هم اگر نیاز به توضیح بوده، توضیحاتم را داخل [] گذاشته ام و همانجا هم متذکر شده ام که نوشته از خودم است. مطالب برداشت شده از کتاب «مینوذر یا باب‌الجَنّه قزوین» را نیز داخل « » مشخص کرده ام.

درباره ی کردهای قزوین و طایفه ی غیاثوند در این منطقه از کتاب «مینوذر یا باب‌الجَنّه قزوین» تألیف «سید محمدعلی گلریز»:

«ایلات و طوایفی که در سرزمین قزوین سکونت دارند عبارتند از دو قسمت عمده ی ترک و لر. دسته ی دیگر طوایف شهرستان قزوین، الوار یا اکراد هستند که معلوم نیست چه وقت آنها را باینحدود کوچانده اند. حتی روسای آنها نیز نمی دانند که در چه دوره و به چه علت و در چه تاریخ آنها را به این ناحیه آورده اند. بعضی عهد شاه عباس بزرگ و برخی دوران نادرشاه، گروهی نیز زمان آغامحمدخان قاجار را حدس می زنند. ظاهراً پیش از دوران قاجاریه آنها را کوچانده اند که انتقال آنها در خاطره ها نمانده است. در تاریخی هم ذکر نشده است. در صورتی که اگر در زمان آغامحمدخان آنها را به این شهرستان آورده بودند هم در خاطر مردان آنها سینه به سینه محفوظ می ماند و هم در تاریخ قاجاریه ذکر می شد.»

«طوایف اکراد فعلی را هم ممکن است تصور نمود که شاهنشاه صفوی بحدود قزوین کوچ داده و در دهستانهای غربی و شمال غربی در برابر شاهسونها مکان داده باشد که اگر طوایف مزبور بخیال خودسری و گردنکشی افتادند با نیروی اکراد آنها را سرکوب کند و اگر اکراد بیباگری برخاستند به کمک شاهسونها بتادیب آنها بپردازد. چون قسمتی از شاهسونهای اطراف قزوین به «شاهسون بغدادی» معروفند احتمال داده می شود آنها را از پیرامون بغداد به آنجا کوچ داده باشند.»

«بالجمله طوایف کرد در دهستانهای تارم و قاقزان و دودانگه و رودبار و الموت و کوهپایه و فشاریات و فشگلدره، اکثر تخته قاپی و در دهات سکونت دارند. معذالک عده ای نیز به قشلاق _ بیلاق میروند. قشلاق آنها «تارم» و سواحل رودخانه ی شاهرود و خاک عمارلو است و بیلاقشان قاقزان و اطراف جاده رشت و دامنه البرز کوه و غیره است.»

«طوایف اکراد [در قزوین] عبارتند از: باجلان، بهتویی پاپلی، چگینی، جلیلود، رشوند، غیاثوند، کاکاوند، کرمانی و مافی».

[خودم: البته امروزه از طوایف کرد حبیب وند و گورانی هم در قزوین سکونت دارند.]
«خوانین این طوایف جز کاکاوند تمامی در شهر مقیم بودند که اکنون نیز اولاد آنها در شهر ساکنند».
«در میان اکراد [قزوین] عده‌ی طوایف چگینی و غیاثوند از دیگر طوایف بیشتر است ولی این دو طایفه از حیث جمعیت تقریباً با یکدیگر مساوی هستند و در یک ردیف قرار دارند».
[خودم: طایفه‌ی چگینی در قزوین به عنوان یکی از معروفترین و بزرگترین طوایف لر شناخته شده است و به زبان لری هم تکلم دارند. اینکه چرا نویسنده آنها را کرد معرفی کرده من چیزی نمی‌دانم.]
[خودم: در لغت نامه دهخدا (۱) هم در تعریف غیاثوند آمده است: «از اقوام بزرگ در منطقه غرب ایران میباشند».
همچنین آمده است: «غیاثوند. [و] (اخ) از ایلات اطراف قزوین. (از جغرافیای سیاسی کیهان ص ۱۱۲).»]
«طایفه‌ی غیاثوند [در قزوین] از تیره‌های ذیل تشکیل می‌شود: درویشوند، کماسی یا کیماسی، سلخوری یا سرخوری و محمدبیگی».
[خودم: البته تیره‌های الله بخش، علایی، گابری، الوندی، ناصری، سوری، معاریف و محمدخانی را هم باید به تیره‌های غیاثوند در قزوین اضافه نمود.]

محل زندگی تیره‌های غیاثوند در اطراف قزوین:

«[تیره‌های غیاثوند] در دهات اسبوین، انجلیق، امیرآباد امیر امجد، پشام، توت چال، تیاندشت، تله جین، جرن چاک، چلک، خروس، خشکنداد، داغدشت، سنگ چاله، غیاث آباد، قانشار بلاغ، قزقلعه (قره دره)، کالوهستان کاوند، ککه جین دره، کشکور قره چم، گشنه رود، گورد، گندم چال، گوراندشت بزرگ، گوراندشت کوچک، مزرعه‌ی زرد چشمه، مزرعه محمودی، میانج واقع در دهستانهای اقبال و رودبار و قاقزان سکونت دارند. عده‌ای از سکنه‌ی مزبور که ملنترم به بیلاق و قشلاق نیستند در آبادیهای ذیل ساکنند: پشام، تیاندشت، غیاث آباد، قنشار بلاغ، قزقلعه، کاکوهستان، ککه جین دره، کشکور قره چم، گشنه رود، گورد، مزرعه‌ی محمودی و میانج. بقیه‌ی سکنه‌های مذکور در فوق تغییر مکان می‌دهند. بیلاق آنها در فشان و تلمبه سر ۱۲ کیلومتری توت چال و سوخته چنار است. زمستانها نیز برای قشلاق به شیرین سو [زادگاه مادری ام و خودم] و قره دره (عمارلو) و شارلق، ارس آباد، چهار طاقی، گزوان (تارم)، کنار رودخانه‌ی شاهرود و کالوهستان، توت چال (رودبار)، پل انبوه و ملا علی (مقصود دره ملاعلی است در راه قزوین به منجیل) می‌روند. به عبارت دیگر از پل انبوه تا پل لوشان سکونت دارند یا در حرکتند».
«روسای این طایفه [غیاثوند در قزوین] که معاصر بوده‌اند، مرحوم حاجی خان سالار حشمت است که بعداً ملقب به غیاث نظام گردید. پس از وی پسر ارشد مشارالیه، عزت الله غیاثوند (امیرامجد) عهده دار ریاست این طایفه است».
[خودم: لازم به توضیح است کتابی که بنده به عنوان منبع تحقیق از آن استفاده کرده ام گویا در زمان حیات امیر امجد نوشته شده و ایشان اکنون در قید حیات نیستند. عزت الله غیاثوند (امیرامجد) در میان مردم شهر قزوین چهره‌ای خوشنام و محبوب بود. تا جائیکه کوچه‌ای را در یکی از خیابانهای قدیمی و اعیان نشین شهر قزوین به اسم ایشان نامگذاری کردند. کوچه امیر امجد در خیابان نادری جنوبی شهر قزوین هنوز هم به همین نام مشهور است.]
«گفته می‌شود در زمان آغا محمدخان قاجار چهارصد خانوار از این طایفه [غیاثوند] بسرپرستی و ریاست خلف نام از کرمانشاهان و لرستان به قزوین کوچ داده شده‌اند».

[شهادت حاجی خان سالارحشمت غیاثوند (غیاث نظام)، رئیس ایل غیاثوند در قزوین به دست مشروطه خواهان]:
«در شب تولد محمدعلی میرزا که مراسم جشنی در قزوین برگزار شده بود یک عده‌ی تقریباً شصت نفری بریاست یفرم خان ارمنی مرکب از مجاهدین ایرانی، گرجی و قفقازی به قزوین وارد شدند و از جنوب شهر به جانب عالی قاپو رو آوردند و بحمله پرداختند. آنگاه با قوای دولتی که مرکب از عده‌ای قزاق و سیصدتن سواران قراجه داغی و چهارصدتن سربازان سیلاخوری و پانصدتن سواران و پادگان ایلات شاهسون و اکراد اطراف قزوین و عده‌ای قوای مختلفه بود درگیر شدند و جنگ را آغاز نمودند. چون خانه‌ی شیخ الاسلام در کنار خیابان سپه بود مجاهدین پس از ورود به خیابان مذکور به خانه‌ی شیخ الاسلام رفته مشارالیه را کشتند. معروف بود جعبه‌ی جواهرات او را به یغما بردند. مجاهدین پس از تصرف شهر، قاسم خان میرپنج رئیس قزاقها و گلستان ارمنی را که می‌گفتند راپورتچی محمدعلی میرزا بوده است با عباس خان داروغه هر سه را دستگیرنموده و تیرباران کردند. ناصرخان پسر غیاث نظام را مجاهدین در راه کشته بودند. چند روز پس از ورود به قزوین خود حاجی خان غیاث نظام رئیس ایل غیاثوند را هم در منزلش تیرباران کردند. پس از آنکه غیاث نظام کشته شد بقونسول روس یک پرده بیرق با تامین نامه برای همسر غیاث نظام [تاج الملوک چگینی] فرستاد که بیرق را بالای در منزل بزنید. خود و فرزندان شما از حمایت دولت بهیه روسیه برخوردار خواهید بود و مال و جان شما در امانست. بانوی مشارالیها الحق علو همتی به خرج داد که باعث شگفتی تمام مردم شهر شد. باینمعنی که بیرق و برگ تأمینیه را پس فرستاد و بقونسول روس پیغام داد که اگر مجاهدین چهار فرزندم را هم تیرباران کنند هرگز تامین بیگانه را نخواهم پذیرفت. این عمل در جامعه حسن اثر بزرگی کرد و عالی و دانی این بانوی میهن دوست را تمجید و تقدیس می‌کردند. مجاهدین هم وقتی چنین دیدند از عمل خود پشیمان شدند و بجزیران آن

کوشیدند و جنازه ی غیاث نظام را با تجلیل و احترام فراوانی برداشته و دفن کردند و بفرزندان و خانم او بی اندازه محبت و مهربانی نمودند».

[خودم: طبق آنچه که در ویکی پدیای فارسی (۲) آمده است؛ عشایر ایران به اقوام اصلی کرد، لر، لک، ترک و ترکمن، عرب، بلوچ و براهویی تقسیم می‌شوند. معمولاً ایلات و عشایر ایران را از جهت زبان به ۶ دسته تقسیم می‌کنند. ترکمن، ترک زبانان، کرد، لر، عرب زبانان و بلوچ.

همچنین بر اساس اطلاعات موجود در ویکی پدیای فارسی (۳)، ایلات لک عبارتند از: ایل هداوند، ایل بیرانوند، ایل سعدوند، ایل چهاردولی، ایل غیاثوند، ایل سنگسری، ایل سرخی، ایل جبال بارز، ایل باصری، ایل آرنندی، ایل آیماق [خودم: در ویکی پدیای فارسی درباره ی قیاسوند (غیاثوند) (۴) آمده است: قیاسوند (قیاسی . غیاثی یا غیاثوند) نام یکی از طوایف بزرگ لک و لک زبان است که در ایران و عراق زندگی می‌کنند. طوایف اصلی قیاسوند در روستاهای شیخ مکان . سیمره (دره شهر) و روستاهای شهرستان پلدختر زندگی می‌کنند. طایفه قیاسوند از هفت تیره تشکیل شده است. طوایف قیاسوند در استان ایلام در دره شهر، دهلران، آبدانان و در استان لرستان در خرم آباد، ملایر، نهاوند، و پلدختر و استان کرمانشاه و استان زنجان، رودبار، منجیل، تهران ساکنند. در عراق اکثر در شهرهای الحی البدره و الکووت ساکنند لازم به ذکر است که در عراق این طایفه را با نام فیلی (القیسی) می‌شناسند.

در روایات آمده است در زمان حمله نادرشاه افشار به غرب ایران و جنگ با عثمان پاشا، شخصی شجاع و وطن‌خواه از اهالی پستکوه (ایلام امروزی) به نام سل‌سل در جنگ مزبور سر یکی از سرداران عثمانی را به پای نادرشاه می‌اندازد و نادر به پاس خدمت او سرزمین دلفان و یا در اصطلاح لری خاوه را به او می‌بخشد. سل‌سل در آنجا حکومت محلی تشکیل داده و به مرور سرزمین‌های اطراف از جمله دشت الشتر را می‌خرد. سل‌سل دارای سه پسر به نام‌های: حسن، یوسف و قیاس بوده که اجداد عشایر حسنوند، یوسفوند و قیاسوند می‌باشند.

ولی بعضی از اهل طایفه این روایت را قبول ندارند و بعضی از ریش سفیدان طایفه مدعی آن هستند که جد اولیه آنها یعنی قیاس که طایفه قیاسوند از آن گرفته شده در زمان سلجوقیان و در زمان سنجر شاه میزیسته است.

طایفه قیاسوند اصالتاً لک و لک زبان هستند ولی در بعضی از شهرها به زبان لری و فارسی صحبت می‌کنند. [خودم: در انتهای این گزارش توضیحی را درباره لکها و زبان لکی برگرفته از ویکی پدیای فارسی اضافه خواهم کرد. فقط فعلاً به همین نکته بسنده می‌کنم که لکی همچون کرمانشاهی، کلهری، سنجابی و فیلی از گویش‌های کردی جنوبی محسوب می‌شود. اریک جون آنونبی (Erik John Anonby)، زبانشناس کانادایی نیز در مقاله ای تحت عنوان «لری چند زبان است؟» می‌نویسد: در مورد لکی من نظر فتاح را می‌پذیرم که برای لکی بیشتر نسب کردی قابل است تا لری. گرچه این نظر بیشتر مبنای تیپولوژی دارد تا تاریخی.]

...

درباره ی محل سکونت کردهای اطراف قزوین:

«تارم در استان قزوین یک ناحیه ی بزرگیست که بین قزوین و گیلان قرار دارد».

«تارم کنونی بخشی است مرکب از دو دهستان بنام تارم بالا [علیا] که جزو شهرستان زنگان است و تارم پایین [سفلی] که از توابع شهرستان قزوین به شمار می‌آید».

[خودم: کردهای اطراف قزوین در منطقه تارم پایین (سفلی) ساکن هستند.]

«تارم قزوین در دوران باستان ناحیه ی بس مهمی بوده است که سلسله ی بزرگی از شهریاران دیلم بنام آل مسافر تا اواسط سده ی چهارم در آن سرزمین حکومت و فرمانروائی داشته اند. اینک ناحیه ی مزبور که در جانب شمال باختری قزوین واقع شده تشکیل بخشی را می‌دهد که محدود است از سوی شمال بخط الراس جبال البرز واقع میان گیلان و تارم و از شمال باختری ببخش خلخال و از باختر ببخش کاغذکنان و از جنوب و جنوب باختری به بخش حومه زنگان (همه جا مقسم المیاه ارتفاعات بین دره زنگان و دره تارم است) و از خاور بدیهستان قاقازان از بخش ضیاء آباد قزوین و از جنوب خاوری به بخش ابهررود از توابع شهرستان زنگان و بدوقسمت تارم علیا [بالا] و سفلی [پایین] تقسیم می‌شود که تارم علیا [بالا] جزء زنگان و تارم سفلی [پایین] جزء قزوین است».

«هوای تارم یکنواخت نیست. آبادیهایی که کنار زرینه رود (قرل اوزن) واقع شده اند، هوای آنها در تابستان بسیار گرم و در زمستان ملایم و نوبه خیز است. دهات واقع در دامنه ها هوای ملایم و نسبتاً سالمی دارند. هوای قرائی که در قلل کوهها قرار دارند هم سرد و سلامت است و هم مفرح و دلگشا».

«بخش تارم دره کوهستانی صعب العبوری است که مدار ازای نزدیک به یکصد کیلومتر از خاور بباختر در دوجانب رودخانه زرینه رود امتداد یافته از سوی شمال به کوههای بلند رشته کوه اصلی البرز و از سوی جنوب بکوههای شمالی زنگان و ابهر منتهی می‌گردد. از این ارتفاعات دره های چندی برودخانه زرینه رود می‌پیوندد که کلیه ی قراء و آبادیهای این بخش در طول آندره ها قرار دارند».

«پیشینه ی اصلی مردم تارم کشاورزی است. گروهی هم در معادن زاج حسن آباد و سیردان و زاجکان بالا و زاجکان پایین با استخراج زاج می‌پردازند».

«از تیره ی میرخواند اکرادچگینی و همچنین از تیره ی درویشوند آنتایفه گروهی زمستانها را در پیرامون ارگن ترک

می گذرانند. سکنه ی پانچنار که از اکراد چگینی است تابستانها بحدود قاقزان می روند و ساکنین کوشگرد قره چم و چهار طاقی هم از طایفه ی غیاثوند است. طوایف کلهر و چموش گزک در پاییز برای چراندن دامهای خود بارتفاعات زردند و انجیلین می روند. -"گلهر به ضم اول و سکون ثانی و فتح ها و سکون راء مهمله است و با گلهر به فتح اول و سکون ثانی و ضم ها و سکون راء که نام طایفه ی بزرگی در اطراف کرمانشاهانست اشتباه نشود-».

«دهکده ی چموش گزک که شاهویرن هم نامیده می شوند ساکنینش از مردم چموش گزک است. مزرعه ی شام آخر را نیز آنها زراعت می کنند و جایگاه سردسیری این طایفه است.»

«مردم خاکینه و قره تیگان هم کرد هستند و بیلاق آنها قاقزان است. طایفه ی ولی یاری هم در زمستان کنار آبادی کلج (کله) ساکن می شوند و بیلاق آنها ارتفاعات حسن آباد است.»

«حدود تارم سفلی [پایین] چنین است: از شمال به رودخانه زرینه رود و دهات علی آباد _ کلاس _ و کپتی از دهستان رودبار زیتون تابع شهرستان رشت و از باختر به دهات شاه میدانی گیلوان _ گیلان کشه _ از دهستان تارو بالا _ و از جنوب به سلسله کوههای چرگر از دهستان ابهر رود و از خاور به دهات بهاور مرشون اسفستان (اسب استان) چنارستان _ بکندی _ گوراندشت از دهستان قاقزان.»

«[مردم] تارم پایین به کردی، فارسی و ترکی گفتگو می کنند. اکراد این منطقه علاوه بر کردی به فارسی و ترکی هم گفتگو می کنند. اشخاص باسواد به فارسی کاملاً آشنا هستند. مذهب عمومی مردم تارم شیعه ی دوازده امامی است. در پاره ای از دهات بزرگ مسجد محلی و گرمابه پیدا می شود.»

[خودم: مذهب عمومی کردهای قزوین شیعه ی دوازده امامی است. درصد خیلی کمی از کردهای ساکن این منطقه اهل حق (یارسانی) می باشند].

محصولات تارم:

«اراضی و دهات تارم بیشتر اربابی است. محصولات عمده ی آنجا غله، برنج، پنبه، بنشن، سیب زمینی، زیتون، گردو، انار، فندق، انگور و برخی میوه جات دیگر همچنین لبنیات و عسل و قلمستان و محصولات صیفی است.»

نام دهات تارم پایین [سفلی]:

«آرانج - آقچه قشلاق - آلتین کش - اسبک و قرادولو - انجیلین [بیلاق پدیری و مادری و تمام فامیل دور و نزدیکم] - ارگن ترک - اردک - اسمعیل آباد - ایل چوپان - ازنو - بهرام آباد - یوجی - بروج - بهاور - بهقانه رود - بابا - بگلدوز بالا و پایین - بورمانک - پلنگه - پچویه - تونیان یا طوینان - چیزه - چموش گزک یا شاهورن - چمن وزیر یا امیرآباد - چوبه - چهار طاقی - چربین - چلنبر - چوان - حسن آباد - حسین آباد - حصار - خاکینه بالا و پایین - خانکه یا خنگه - دیزه جین - رزان - رودبر - زاجکان بالا - زاجکان پایین - زه اباد - زردند - سزوق یا سزنه - سفیدبلاغی (قشلاق) - سماق - سنکان - سیاه پوش - سیردان - شیرز - شیخلر - شورشان (قشلاق) - شیرین سو [زادگاه مادری ام و خودم] - عمقین - عباس آباد - عمد - علی آباد - غنچه خواران - قارخون - قرا تیکان - قلالو - قیتول یا قیطول و قیطور - قلعه - قاسم آباد - کوشگه در قراچم - کلج یا کله - کمررود - کنگاور - کمال آباد - گورخانه - گونج - ماهین - مغانک - محمدیه یا محمد ده - ملا علی (قشلاق) - میمونک - نجف آباد - نصیرآباد یا نصرآباد - نمکین - نهران - نیارک (یانیه رک) - ناصرلو - ننگین - هندنمین - یمقان - یوزباشی چای (یوزباشی کندی)».

مزارع و دهکده های تارم پایین [سفلی]:

«اسد آباد - ایلانلو - جکررود - جودکی مزرعه - بهرام آباد - زابات - سمنکان مزرعه سیاه پوش - ساخانی - شاه میانی مزرعه بهرام آباد - شام دشت چراگاه - شین مزرعه سزوق - غنی آباد - قراچم مزرعه آلتین کش - قمارلو - مزرعه یوزباشی چای - قوشچی مزرعه گورخانه - کریستان - کوربلاغ - کمالر - کوگیر - گزبان بالا و پایین - مرتضانک - ماجاز - میرخواندبالا و پایین - وققان مزرعه بهرام آباد.»

جایگاههای سردسیری تارم پایین [سفلی]:

«اولچیان یا ایل چوپان بیلاق - لزو چیچکلو - سمنگاه - کلج یا کله (بیلاق) - چراگاه اینانلو.»

جایگاههای گرمسیری تارم پایین [سفلی]:

«بان روز - بیگ باغی - چناس - حسن خانی - خانمی زمین - سوری - ساریکلایه - شالن زمین - شلمبه - طرازان بالا و پایین - قلعه چائی - قزل دره [زادگاه پدیری ام] - گابری - میدان - هرندیمه.»

...

درباره ی زبان لکی و محل زندگی لکها برگرفته از ویکی پدیای فارسی (۵):

[خودم: همانطور که پیشتر گفتیم با توجه به اینکه طایفه ی غیاثوند اصالتاً لک و لک زبان هستند لذا توضیحی را از ویکی پدیای فارسی درباره ی زبان لکی و محل زندگی لک زبانان اضافه می کنم؛ تمام مطالبی که در ادامه می آید برگرفته از ویکی پدیای فارسی است و از خودم چیزی به آن اضافه نکرده ام.]
ویکی پدیای فارسی (۶): زبان لکی (که گویش لکی هم نامیده شده) زبان طوایف لک از زبان های ایرانی شاخه شمال غربی رایج در مناطق غرب ایران است. حدود یکونیم میلیون نفر شامل یک میلیون نفر با زبان مادری (۲۰۰۲) به این زبان سخن می گویند.
اکثر منابع آن را مرتبط با زبان های کردی تبار دانسته اند. برخی آن را مرتبط با لری و برخی اشخاص آن را زبانی مستقل نامیده اند.

تبارشناسی:

منابع گوناگون نظرهای گوناگونی را در مورد تبار زبانی لکی ارائه می دهند. چنین به نظر می رسد که روند اخذ هویت کردی که از سده ها پیش مردم گوران مناطق اردلان (به مرکزیت سنندج) و سرزمین کرمانشاه در بر گرفت، در منطقه لکنشین تکمیل نشده و باعث مناقشه آمیز بودن موضوع تعلق قومیتی لک ها شده است. نتیجتاً چنین به نظر می رسد که لکی از هر دو زبان کردی تبار و لری تبار عناصری داراست.

نظریه کردی تبار:

لهجه های جنوبی کردی یا (جنوب شرقی) شامل تعداد زیادی لهجه های منفرد و متفاوت نظیر (کرمانشاهی، کلهری، سنجایی، لکی فیلی) در استانهای کرمانشاه، کردستان، ایلام و لرستان در غرب ایران و نیز در شرق عراق می باشند. دائرالمعارف بریتانیکا لکی را لهجه ای از زبان کردی نام می برد. و شماری دیگر از منابع نیز لکی را در شاخه زبان های کردی از شاخه زبان های ایرانی تبار غربی قرار داده اند. در کتاب "دائرالمعارف اسلام" آمده است که: در لرستان (منظور ایالت قدیمی لرستان است) برخی اقوام کرد (قبایل لک در شمال و همچنین در بین فیلی ها، ایل محکی) زندگی می کنند.

دهخدا در مورد لک ها و لهجه لکی می نویسد: کردهای لکی در لرستان ساکن و خوش هیكل و تنومندند. رنگ آنها گندمی و مویشان سیاه یا خرمایی تیره است. لهجه لکی؛ لهجه ای از زبان کردی که مردم هر سین و توابع بدان سخن گویند. دایره المعارف بزرگ اسلامی نیز، لکی را لهجه ای از زبان کردی دانسته است؛ زیانشناس کانادایی آنوبی نیز در مورد لکی نوشته است که نظر فتح را قبول دارد که لکی را در میان زبان های کردی طبقه بندی کرده است. به گفته یکی از منابع، ترکیب و واژه های لکی به طور گسترده ای به لری، که خود یکی از زبان های فارسی تبار و زیرشاخه زبان های جنوب غربی-ایرانی است، تغییر کرده اند. ولی ساختار اصلی دستوری و افعال لکی «همانند دیگر لهجه های کردی» در زمره زبان های شمال غربی ایرانی قرار می گیرد. این ارتباط همچنین با مشاهده بقایای ساختار کنایی (ارگاتیو) در لکی که یک عیار زبان کردی است تصدیق می شود. بنابراین اصولاً زبان لکی شبیه به کردی و از لری متفاوت است.

نظریه لری تبار:

۷۰ درصد واژگان لکی با زبان فارسی مشترک است. ۷۸ درصد با لری خرم آبادی و ۶۹ درصد با لری شمالی. لک های پیشکوه قویاً خود را لر می دانند و لک های پشتکوه پیوندهای قوی فرهنگی هم با لر ها و هم با کردها نشان می دهند.

برخی منابع لکی را در پیوستار تدریجی فارسی - لری - گورانی در میان لری و گورانی قرار داده ولی همانندی های آن بیشتر به سمت لری می دانند. برخی زبان شناسان هم لکی را کاملاً در دسته لری طبقه بندی کرده اند. زین العابدین شیروانی نویسنده کتاب تاریخی بستان السیاحه در سده نوزدهم، لک ها به عنوان یکی از ایل های لر می نامد. در دوران معاصر نیز ح. ایزدینا نویسنده فرهنگ لکی، کرد دانستن لک ها را یک «سوءتفاهم» و ناشی از استفاده واژه کرد از قدیم در معنی مردمان کوچ نشین ایرانی تبار در سراسر منطقه می داند.
در لرستان جایگزینی زبانی به سوی لری در میان گویشوران لکی در جریان است و گویشوران لری نیز به نوبه خود گرایش به استفاده بیشتر از فارسی معیار دارند.

محل زندگی گویشوران:

حوزه گسترش گویش لکی عبارت است از:

- ۱- بخش چغلوندی یا هرو در شرق.
- ۲- شهرستان سلسله یا الشتر در شمال شرقی.
- ۳- شهرستان دلفان یا نورآباد لرستان در شمال غربی.
- ۴- شهرستان کوهدشت در غرب لرستان با طایفه هایی همچون آز ادبخت، اتیوند، اولادقباد، گراوند و شاهپوند و بخش

رومشگان در جنوب کوه‌دشت با طوایف امرایی، پادروند.

۵- شرق استان‌های کرمانشاه و کردستان و ایلام مانند شهرهای هرسین، دینور و دره شهر.

۶- جنوب استان همدان

۷- بخش‌هایی دیگر از طوایف لک در کردستان عراق، کرکوک و خانقین سکونت دارند. در کردستان عراق تعداد گویشوران لک بیشتر از ایران است.

۸- گروه‌های زیادی از لکها در طول تاریخ از مناطق خود کوچانده و تبعید شده‌اند از جمله گروهی که ساکن شمال ایران هستند و به کردهای تبعیدی معروفند و گروهی دیگر که توسط عثمانیها به اطراف آنکارا (شهر هایمانا یا هیمنان) کوچانده شدند به لکهای "شیخ بزینی" یا کردهای هیمنه‌ای معروفند که هنوز فرهنگ و هویت خود را کمابیش حفظ کرده‌اند.

معمولاً لک‌های کنگاور، صحنه، هرسین، کاکاوند، دلفان و لک‌های جنوب (نورآباد، کوه‌دشت) کرد دانسته می‌شوند. در تاریخ‌های گذشتگان از جمله تاریخ گزیده نوشته حمدالله مستوفی از شانزده ولایت به عنوان کردستان یاد شده‌است. حمدالله مستوفی در سال ۷۴۰ هجری نخستین کسی بود که اسم کردستان و شانزده ولایت آن را آورده‌است: کردستان و آن شانزده ولایت است و حدودش به ولایات عرب و خوزستان و عراق عجم و آذربایجان و دیاربکر پیوسته است. آلانی، الیستر، بهار، خفتیان، دربند، تاج خاتون، دربند رنگی، دزبیل، دینور، سلطان آباد، چمچمال، شهر زور، کرمانشاه (قرمیسین) هرسین، و سظام.

در اسناد تاریخی قرن شانزده میلادی نیز طوایف لک را بخشی از طوایف کرد میدانند نظیر کتاب شرفنامه شرف خان بدلیسی که به فارسی نوشته شده‌است. بخش‌هایی دیگر از مردم قوم لک در کرکوک و خانقین عراق سکونت دارند. در عراق تعداد گویشوران لک را بیشتر از ایران حدس زده‌اند.

[خودم: در صفحه ی دیگری از ویکی پدیای فارسی (۷) نوشته شده که؛ امروزه تیره‌هایی از لک‌ها در استانهای قزوین و خراسان ساکن هستند.]

طوایف استان لرستان خود سه بخش اصلی هستند، لر بختیاری، لر بالا گریوه‌ای یا خرم آبادی، و لک. لک‌ها را پشتکوهی نیز می‌خوانند که ساکن بخش‌های شمالی لرستان هستند.

با این حال دکتر پرویز ناتل خانلری زبان لری و بختیاری را همخانواده با کردی میدانند. در کوهستان بختیاری و قسمتی از مغرب استان فارس ایل‌های بختیاری و ممسنی و بویراحمدی به گویش‌هایی سخن می‌گویند که با کردی خویشاوندی دارد، اما با هیچ یک از شعبه‌های آن درست یکسان نیست، و میان خود آنها نیز ویژگیها و دگرگونی‌هایی وجود دارد که هنوز با دقت حدود و فواصل آنها مشخص نشده‌است. اما معمول چنین است که همه گویش‌های بختیاری و لری را جزو یک گروه بشمارند.

مذهب:

بیشتر لک‌های ایران مسلمان و شیعه هستند و تعدادی هم پیرو آیین یارسان هستند.

ادبیات:

از ویژگی‌های لکی، داشتن فرهنگ غنی مکتوب است. برخی آثار سراینده‌گان لک در تذکره به همت مرحوم اسفندیارخان غضنفری تحت عنوان «گلزار ادب لرستان» گردآوری شده‌است. شاعران برجسته‌ای از حوزه کولیوند (الشتر) مانند ملا پربشان، ملا منوچهر و ملا حف‌علی و اخیراً رضا حسنوند و عزیز بیرانوند (خم‌گرین) شعرهایی به این زبان سروده‌اند. از دیگر آثار مکتوب می‌توان به سروده‌های اهل حق نظیر: کلام خان الماس، نامه سرانجام، هفتوانه پهلویانه عسگری عالم و خم‌گرین عزیز بیرانوند اشاره کرد. دیگر اثر مشهور شاهنامه لکی است که اخیراً انتشارات اساطیر آن را منتشر کرده‌است.

آواها:

لکی چون لهجه‌ای از زبان کردی محسوب می‌شود بنابراین شکل نوشتاری آن از رسم الخط زبان کردی تبعیت می‌کند.

*از همکاری صمیمانه مسئولین محترم کتابخانه علامه امینی در شهر قزوین سپاسگزارم.

*لینک منابع مورد استفاده:

(۱)؛ لغت نامه دهخدا

(www.loghatnaameh.com)

(۲)؛ ویکی پدیای فارسی
(fa.wikipedia.org)

(۳)؛ ویکی پدیای فارسی
(fa.wikipedia.org)

(۴)؛ قیاسوند (غیاثوند)
(fa.wikipedia.org)

(۵)؛ ویکی پدیای فارسی
(fa.wikipedia.org)

(۶)؛ ویکی پدیای فارسی
(fa.wikipedia.org)

(۷)؛ ویکی پدیای فارسی
(fa.wikipedia.org)